

بیا و بشکر

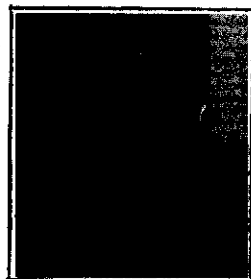
گفتاری از دکتر محمدرضا اسلام‌پور

دین و آخر الزمان موضوع امروز و فردای ماست. یعنی زندگی و جان ما به این مهم بستگی دارد. اگر این پدیده نباشد زندگی ما عبث خواهد شد. در مورد پدیده انقلاب اسلامی نیز که شروع و حرکتش با روزهای محرم همراه بود، نیز چنین است. مهم حرکت است و اگر نبود، این انقلاب پدید نمی‌آمد.

از سخن بزرگان است که می‌گویند همان طوری که ما غیبت صغری و کبری داریم، ظهور صغری و کبری نیز داریم. کلید ظهور صغری با آغاز انقلاب اسلامی ایران زده شده است و شمایی که در کار سینما، دوربین، هنر و فیلم هستید این موضوع را بهتر می‌فهمید. چون وقتی موضوعی کلید بخورد، دیگر وارد جریان و اصل آن شده ایم و خوشا به حال کسانی که از همان ابتدای شکل‌گیری و وقوع این ظهور صغری در میدان حضور داشته‌اند. من همیشه به این نکته فکر می‌کنم که ما چه موهبتی بزرگی از طرف خداوند به دست آورده ایم که در این عصر و زمانه به سر می‌بریم. اگرچه در برابر این لطف الهی، وظیفه سنگینی هم بر دوش داریم.

بحث اصلی ما دین در رسانه‌های جهانی به خصوص آمریکا است؛ البته با دقت بیشتری بر روی رابطه رسانه و مفهوم بلند و مهم آخرالزمان؛ بیایید یک بار دیگر این مسئله را مرور کنیم. می‌خواهیم فیلم یا برنامه‌ای بسازیم. اولین پرسشی که بیان می‌شود، این است که دوربین را کجا نصب کنیم؟ پرسش بعدی این است که پیدا کردن لوکیشن واقعی دوربین به چه معناست؟

فرض می‌گیریم شما می‌خواهید اثری را خلق کنید. اثری که دارای جان باشد. چرا که می‌دانیم هر جسمی یا هر شیئی جان دارد چه رسد به اثر هنری که مستقیم با روح انسان سر و کار دارد. برای نمونه نقاشی که صد یا دویست سال پیش یک اثر هنری را کشیده است، رنگ، چهارچوب و پارچه جسم اثر است و الهام و شعفی که در پس دیدن آن اثر سالها به بیننده دست می‌دهد روح

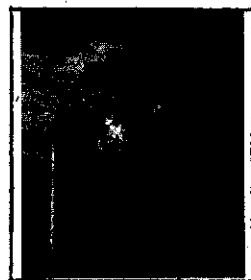


اثر اوست. پس تا اینجا دریافتیم وقتی می‌خواهیم دوربین را قرار دهیم با دو وجه رویرو هستیم. یک وجه خود شیئی است یعنی جسمیت آن و وجه دیگر، جان و روح اثر است که باید به آن توجه داشته باشیم. همان توجهی که به جسم و جان خودمان که با هم آمیخته است، داریم. ما در فضا و مکان خاصی حضور داریم. در این حضور، همگی با تجربه به این یقین دست یافته ایم که وجه دوم هم هست و حتی خیلی مهم تر از وجه جسمانی است. شاید بهتر است بگوییم که پرداختن به جسم به مانند یک مرکب است. یعنی مسیر و هدف چیز دیگری سوای این مرکبی است که بر آن سوار شده ایم. پرسش مهم این است که آیا یک اثر هنری مانند فیلم، می‌تواند این چنین باشد؟ یعنی به مانند داستان، شعر و نقاشی، جسمش در تاریخ باقی بماند ولی روحش در جریان باشد؟

در پاسخ باید بگوییم: بله! در حقیقت، هنروری و هنرمندی، چیزی غیر از این هم نیست. باید بدانیم که غایت کار هنری همین است که هنرمند تلاش می‌کند تا کاری ماندنی ارائه دهد. او با روح مردم سر و کار دارد و با آن صحبت می‌کند. او به گمان خویش می‌خواهد آن ارواح را در پس هنر خویش ارتقاء دهد. در این بین با اثر خود، مفهومی را منتقل می‌کند و در نهایت، حقیقتی را شرح می‌دهد. البته حقیقتی که خود به آن دست یافته است. بنابراین وظیفه مهمی در پیش روی هنرمند است که رسیدن به شکل مطلوب آن، اندیشه لازم دارد. این اندیشه است که جای صحیح قرار گرفتن دوربین را مشخص می‌کند. معمولاً برای قرار دادن دوربین با توجه به توانایی‌ها و کاربردهای هر دوربین، سعی می‌کنیم به بهترین شکل جای قرارگیری آن را مشخص کنیم. برای نمونه اگر بخواهیم مستندی در مورد حضرت معصومه (س) بسازیم، تفاوت‌ها آشکار می‌شود. تفاوت یک شخص غیر حرفه‌ای که تنها از روی علاقه شخصی و با کمک دفترچه راهنمای دوربین یا دکمه‌های روی آن چیزی می‌سازد، با کسی که به شکلی حرفه‌ای با دوربین سر و کار دارد و می‌خواهد به کمک آن حقیقتی را به من بیننده منتقل کند. کسی که متخصص است مانند یک فرد غیر حرفه‌ای عمل نمی‌کند و برای قرار دادن دوربین در جایگاهی درست خیلی نکات را در نظر می‌گیرد. برای نمونه اومی داند که اشراف نور بر صحنه، اینکه نور از کجا باید بتابد و یا شدت و ضعف نور در موقعیتهای مختلف صبح، غروب و شب باید به دقت مورد توجه قرار بگیرد. اینکه نما از بالا به پایین گرفته شود یا از پایین به بالا؛ ثابت بودن یا متحرک بودن دوربین، باز یا بسته بودن کادر و یا اینکه کادر به جلو برود یا اینکه صحنه جلو بیاید. برای نمونه در همین مورد، یک شخص کار نا بلد، صحنه را جلو می‌آورد در حالی که ادب درباره شخصیت بزرگواری چون حضرت معصومه (س)، حکم می‌کند ما گام به جلو برداریم. این در حقیقت همان فناوری تراولینگ است که ما به سمت چیزی می‌رویم. فناوری که اگر اندیشه پشت آن نباشد به همین راحتی که بیان شد می‌تواند برابر آنچه می‌خواهیم روایت کنیم، قرار بگیرد. و پرسش‌هایی دیگر مانند این‌ها که در ذهن یک هنرمند جریان پیدا می‌کند. پرسش

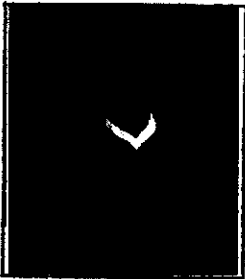
اساسی این است که چرا؟.. چرا یکی باید دارای این همه دقت باشد؟ پاسخ آن است که او می‌خواهد دیگران را وادار به تعمق و تأمل کند. در چه؟.. در حقیقتی که به دست آورده است. پس می‌بینیم که به همین سادگی نیست تا یک شخص غیر متخصص دوربینی را روشن کند و هر آنچه را که دید به نگاتیو و بعد به اثری تأثیر گذار تبدیل کند. فیلمسازی که قصد انتقال یک حقیقت متعالی را به بیننده اش دارد، بایست همه جنبه‌ها را در نظر بگیرد. تازه با رعایت همه این نکات می‌تواند بخشی از این نورانیت را انتقال دهد. این وجوه کار، همان ارتباط شیء با جسم است. ما وقتی اهمیت ارتباط با جسم را فهمیدیم تازه در آغاز راه هستیم. اگر فکر کنیم فیلم سازی و تهیه مستند همین جا پایان می‌یابد هرگز موفق نمی‌شویم. باید وارد حوزه اندیشه و تعمق شویم. به بیان دیگر وقتی قابی می‌سازیم و همه وسائل را برای یک تولید آماده می‌کنیم، تازه به ابتدای راه وارد شده ایم. اینکه چه می‌خواهیم روی آن قاب ترسیم کنیم، خیلی مهم است. همان چیزی که می‌شود حقیقت من سازنده؛ همان چیزی که همگان بعدها آن را تحسین می‌کنند.

آیا بعضی از فیلم‌ها و مستندها این گونه نیست که با جان ما صحبت کنند؟ این کار با اندیشه سر و کار دارد و اثر اگر با چاشنی اندیشه همراه باشد کار دیگری خواهد شد. بنابراین ما نمی‌خواهیم فیلمساز محدودی باشیم که فقط بلد است دوربین را کجا بگذارد. چون این به تنهایی مفهوم هنر برای هنر را می‌رساند و فقط تحسین بصری را بر می‌انگیزد و اندیشه و معنایی را انتقال نمی‌دهد. یک هنرمند دینی قصد این را ندارد که دیگران را متحیر کند. این موضوع برایش مهم نیست. پس در اینجا این شخص با کسانی که هنر را برای هنر می‌خواهند، تفاوت پیدا می‌کند. او قصد دارد تا آنجایی که می‌تواند الطاف خداوند را که شامل حالش شده به دیگران نیز منتقل سازد. او می‌خواهد آن حقیقت و نورانیت را به توی بیننده برساند. هدف نهایی او نشان دادن چند تصویر زیبا نیست. اومی خواهد نورانیت کون و مکان را بیان کند البته به زبان خودش؛ زبان تصویر، زبان مستند یا سینما. در نتیجه آدم قانعی نیست که فقط به زاویه دوربین اهمیت دهد. یک فیلمساز می‌تواند و باید دارای رای و اندیشه باشد و ادامه مسیر را آن گونه که خود می‌خواهد، برگزیند.



این موضوع را که در عصر ظهور زندگی می‌کنیم، همگی قبول داریم. شکی نیست که بعد از این ظهور صغری، ظهور گبری نیز روی خواهد داد. پرسش مهم این است که در این عصر ما باید دوربین را کجا قرار دهیم؟ باید سرمان را بالا بگیریم و ببینیم کجا واقع شده ایم. باید به جهان دور و برمان خوب بنگریم. نمونه ای را بیان می‌کنم تا مقصود آشکارتر شود. در قضیه جنگ عراق، لبنان و کشتار شیعیان، شک نکنیم که همان صف بندی های دو جناح حق و باطل آخر الزمانی روی داده بود. کتابی می‌خواندم با نام *سفیانی و نشانه‌های ظهور*، از انتشارات *نسل موعود*؛ تمامی حوادث آخر الزمانی را که در آن می‌بینید، عجیب است. چرا روم، عرب و یهود دست به دست ارتجاع داده اند و جلوی شیعه ایستاده اند؟ در آخر الزمان هم به همین گونه است. یهود، روم و سفیانی که ادعا می‌کنند که ما حقیقت هستیم، در حقیقت ادامه همان نسلی هستند که جلوی قرآن ناطق ایستادند. حالا دیگر اوج حرکاتشان است. آنجا اگر چند نفر را کشتند و با قرآن آن گونه برخورد کردند، اکنون دیگر می‌خواهند با تمام حقیقت رو به رو شوند و همه حقیقت را نابود کنند. این ها همه مسائلی است که باید بدانیم تا برای درست قرار دادن جای دوربین در صحنه دقت کافی داشته باشیم. کار ما تفسیر درست حقایق دینی به زبان تصویر است. برای نمونه می‌گویند در آخر الزمان، هنگام صبح، ندایی از آسمان برمی‌خیزد که همه شرق و غرب عالم آن را می‌شنوند. این ندا چه می‌گوید؟... می‌گوید که حق با اولاد علی (ع) است و هر کس با این حقیقت همراه شود، رستگار خواهد شد. طبق روایتی در هنگام غروب، ابلیس ندا می‌دهد که هر کس به حق بیبوندد، بر باطل است و من حقیقت هستم. حالا روی سخن من با شماست که در این وادی کار می‌کنید. گزینه شما چیست؟ بیان تصویری شما از این روایت چیست؟

در همین جنگ لبنان، سید حسن نصرالله پرچمی بلند کرد، یادتان هست؟ از همان روز اول جنگ، اعلام کرد که ما فلاں بن فلاں، پسر چه کسانی هستیم. خودش را معرفی کرد. رجز نمی‌خواند. جدش را معرفی می‌کرد. حالا دقت کنید؛ عصر همان روز، مفتی خود فروخته سعودی اعلام کرد که کسی به سخنان ایشان گوش ندهد. شبکه الجزیره چندی پیش برنامه ای پخش می‌کرد که یک شخص عرب که شیعی هم نبود، خیلی خوب از حرکات شیعیان در لبنان، عراق و ایران دفاع می‌کرد. نام معصومین را می‌برد و می‌گفت اینها حرمت دارند. آیا باید شک کنیم که در



چه عصری زندگی می‌کنیم؟ تمامی این نمونه‌ها را بیان کردم تا برسم به این مهم که ما در عصر ظهور زندگی می‌کنیم.

به پرسش نخستم باز می‌گردم. اینکه دوربین را کجا بگذاریم؟ پرسش اصلی دربارهٔ اندیشه‌ای است که می‌خواهیم پشت سر این تصاویر قرار دهیم و به بینندهٔ خویش منتقل کنیم. آن اندیشه باید چه باشد؟

در وهلهٔ نخست باید به محیط شناخت پیدا کنیم. با مسائل امروز جهان آشنا شویم. باز دوباره به تیتراژ فیلمی که برایتان نمایش دادم برمی‌گردم. اینها مسیحی هستند. مسیحیان انجیلی که به آنها صهیونیست مسیحی می‌گوییم. جماعتی هستند که جنگ راه انداختند. اینها بوش را تحریک کردند. همین گروه برای بار دوم او را برگزیدند و او را وادار کردند تا به عراق حمله کند. یکی از دلایلشان، همین بحثهای آخر الزمانی است. اینها گمان می‌کنند رجعت حضرت عیسی (ع) در بیت المقدس خواهد بود. اینها پول و قدرت دارند و از دهها شبکهٔ بیست و چهار ساعتهٔ ماهواره‌ای برخوردارند. آنها معتقدند اگر زمینه را آماده کنند، این رجعت صورت می‌گیرد و برای آماده کردن زمینهٔ رجعت می‌خواهند عرب‌ها و مسلمانان را از قدس بیرون کنند. یهودی‌ها را بر گردانند و به آنها قدرت و ثروت ببخشند. این یک توطئه است. کجای انجیل این طور نوشته شده است. یک انجیلی به نام اسکافت وجود دارد که ۵۰-۶۰ سال پیش در آن دستکاری شده است و اینها پیرو همین اندیشهٔ اسکافتی هستند.

اینجاست که قضیه به ما ربط پیدا می‌کند. در این زمینه ما حرف داریم و اجازه نمی‌دهیم که آنها دوربینشان را هر کجا که خواستند، بگذارند و برای مردم جهان هر چیزی را که خواستند روایت کنند. ما می‌خواهیم خودمان دوربین بگذاریم و با عالمان حرف بزنیم. اینها چند وقت است که دوربین را گذاشته‌اند و آخر الزمان خودشان را ترسیم کرده‌اند. در نهایت هدف آنها ایجاد وقفه‌ای در ظهور است. ما می‌دانیم که در آخر الزمان، قوی‌ترین نیروهای ایلیس وارد صحنه می‌شوند تا بتوانند وقفه ایجاد کنند. حالا این نیرو می‌تواند روم، یهود یا سفیانی باشد. بنابراین باید جای خوبی برای دوربینمان در نظر بگیریم. باید سرمان را بالا بگیریم و نسبت به کارمان شناخت کافی داشته باشیم و بدانیم که در جهان چه خبر است. هر چه قدر بیشتر آشنا باشیم و شناخت

داشته باشیم، جای بهتری را برای قرار دادن دوربینمان پیدا می‌کنیم. وقتی ببینیم تمام حرکات چند سال اخیر در منطقه مرتبط با بحث‌های آخرالزمانی است، بی می‌بریم که در عصر ظهور به سر می‌بریم و حقیقت آن در دست ماست. وقتی لوکیشن خاورمیانه یا کل عالم را خوب نگاه کنیم، شناخت پیدا می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که لوکیشن من فیلمساز همه عالم است. من به عنوان یک فیلمساز دروهله نخست باید با دوربین و محل قرار دادن آن آشنا باشم و این کافی نیست چون باید دارای اندیشه ای باشم که در اثر من جاری شود و در میان تصاویر و سکانس‌های فیلم منتقل شود. پرسش این است که این عملکرد آخر چیست؟

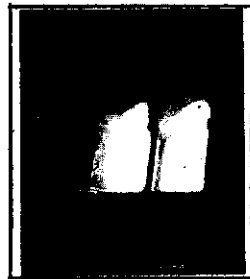
برای نمونه، پارسال در برنامه تولدی دوباره خواننده ای ایرانی الاصل به نام سامی یوسف را معرفی کردیم. تمامی آهنگ هایش دینی است. ایشان با اینکه اهل انگلستان است اما در ساخت موسیقی الهام گرفته از دین موفق بوده اند. بیننده و شنونده هم برای کارهایش وجود دارد. علت موفقیت او چیست؟ در حقیقت او دو اصل را رعایت کرده است. اولین اصل این است که با هنر موسیقی به خوبی آشنا شده است. به خاطر همین اثرش را حتی غیر مسلمان ها نیز گوش می‌دهند. پس آشنایی با ابزار هنر رمز نخستین موفقیت است. در واقع این رمزی که بیان شد همان آشنایی درست با جسم است که باید قوی، شفاف و بدون لک باشد. به این معنا که برای نمونه در بحث نور می‌بایست به همه مباحث مربوط به آن آشنا باشیم. چه چیز باعث جاودانی تابلوی مونالیزی لئوناردو داوینچی شده است؟ این بحث جسم پایانی ندارد. رمز دومی که آقای سامی یوسف در کارش در نظر داشته است که توانسته اثرش ما را تکان دهد این است که نه تنها خوش می‌نوازد، بلکه حرفی هم که می‌زند حرف روح و جان ماست. پس برای آفرینش یک اثر خلاقانه هنری دو چیز لازم است: یکی دانستن جزئیات تکنیکی کار است که می‌خواهیم اندیشه متعالی خویش را در دل آن به امانت بگذاریم و دیگر این که خودمان هم با آن کار با آن اثر با آن اندیشه مانوس و آشنا باشیم. این انس و الفت به دست نمی‌آید مگر هنگامی که ما با زمان و مکان آشنا باشیم. یک سینماگر کسی است که با زمان و مکان خودش کاملاً آشنا باشد و به آن تسلط داشته باشد. رعایت اینها که بیان شد، شرط لازم وارد شدن در مسیر فیلسازی دینی است اما کافی نیست.

پرسی: ابزار و امکانات را می‌توان به دست آورد، اما دستیابی به این که مثلاً نور پردازی دینی چیست؟ خیلی سخت است. آیا از جست و جو در روایات می‌توانیم مستندی به نام مستند دینی بسازیم؟ البته شاید بشود ایده را از دل این روایات بیرون کشید و بعد امکانات را به مدد گرفت، اما اینکه ما آیات و روایات را بشناسیم و آن را در نور پردازی دخالت دهیم این بحث مشکلی است؟

پرسش خوبی است. قرار هم نیست که همه چیز به آشکاری در روایات آمده باشد. ما باید با یک نوع از نورپردازی آشنا شویم که بتواند حالات روحانی را بیان کند. این چند راه دارد:

نخست اینکه بیاییم از تجربه دیگران استفاده کنیم. لزومی ندارد که خودمان همه چیز را از صفر شروع کنیم. فیلم‌های زیادی با موضوعات دینی در غرب ساخته شده اند که نورپردازی‌های خوبی هم دارند. برای نمونه در *آهنگ برنادت* چند نوآوری در نور پردازی وجود دارد. در کل نگاه کردن به تجربه‌های دیگران که درباره دین است لازمه کار ماست. ما به عنوان فیلمساز همین که با این تجربیات آشنا شدیم، در وهله بعدی باید خودمان وارد عمل شده و تجربه کنیم.

دوم اینکه باید به عنوان کسی که به القای دینی آشنا هستیم مثلاً بینیم در چه مواقعی سفارش شده دعا کنیم. فضای سفارشی را در نظر بگیریم که برای نونه طلوع آفتاب یا هنگام غروب است، تا دریابیم این زمان‌ها رنگ و نور خاصی دارند. برای نمونه همین که موقع استجابت دعا چه زمانی است، نوع نور این فضا را تعیین می‌کند. با تمرکز روی این موارد، می‌توانیم به جاهایی برسیم. اگر تجربه دیگران را بفهمیم خیلی راحت به آن نورپردازی خواهیم رسید که به آن حالت روحانی نزدیک خواهد بود. همه هدف من از بیان کردن این بحث‌ها این است که خودمان را محدود نکنیم. ما می‌توانیم بزرگترین حرف‌ها را با کوچکترین ابزارها و کارها بگوییم. زمانی این مهم میسر می‌شود که از آن دو بال کمک بگیریم. نخست اینکه تمام تکنیک را در اختیار داشته باشیم و دوم اینکه سعی کنیم بهترین حرف را در مورد آن موضوع بنویسیم. اینجاست که هنرمند دینی از هنرمندان دیگری که هنر را برای هنر خلق می‌کنند متمایز می‌شود. ما برای هدف دیگری جمع شده ایم و مسئولیت دیگری بر دوشمان است. ما نباید به هنر برای هنر قانع باشیم.



پرسی: جنابعالی روی زیبایی تاکید داشتید. حالا من این پرسش را بیان می‌کنم که سینمای غرب، ابزارهای مختلفی مانند سوء استفاده از غرایز انسانی دارد که برای نشان دادن زیبایی از آن استفاده می‌کند که به جذابیت هنرش نیز می‌افزاید. ما چگونه می‌توانیم با وجود این ابزار که غربی‌ها دارند، به سوی یک سینمای دینی و پر از جذابیت پیش برویم؟

بنده با همه قسمت‌های سخن شما موافق نیستم. چرا که این مطلب کاملا درست نیست چون آنها از آن ابزار استفاده می‌کنند، پس حتما موفق هستند. آیا واقعا آنها بیننده را از نقطه A به سوی نقطه B هدایت می‌کنند؟ آیا بیننده به تعالی می‌رسد؟ ما هنوز به دروازه‌های سینما نرسیده ایم. چیزی که آنها می‌سازند ابتدای کار هم نیست. یا سینما کارهای زیبایی می‌توان کرد که آنها حتی در خواب هم ندیده اند. این را من نمی‌گویم، روایت می‌گویم. آنجاکه می‌گوید بشر در علم و فناوری به جایی می‌رسد که دانایی او در زمان حال برابر آن موقعیت وعده داده شده، مثل چند حرف در برابر تمامی حروف خواهد بود. سینما هم یک فناوری است. پس شامل این روایت می‌شود. بنابراین چون هنوز چیزهای زیادی راجع به این علم و فناوری یعنی سینما کشف نشده ما هستیم که باید ادامه راه را برویم و کشف کنیم که چگونه باید وارد صحنه شد و موضوع دینی را به زیبایی و البته از لحاظ شرعی، حلال بیان کرد. برای نمونه در مورد موسیقی، ظاهرا این کار نشدنی به نظر می‌رسد که بتوان با جان و روح حرف زد ولی دیدیم که انجام گرفته است. ما باید توسط هنر به صورت شرعی و انسانی، حقیقت دینی را منتقل کنیم. هنر در این نوع ساخت و ساز است.

پرسی: هنرمندانی که در غرب به ساخت آثار دینی روی آورده اند نسبت به اخلاق تعهد چندانی ندارند در حالی که ما در اینجا وقتی می‌خواهیم دست به ساخت آثار این چنینی بزنیم خیلی محدود هستیم و دست و دلمان می‌لرزد که تکند اخلاق را زیر پا بگذاریم و حقایق دینی را از راه سینما به شکلی تحریف شده به نسل بعد منتقل کنیم. برای رفع این مشکل چه راهکارهایی به نظر شما می‌رسد؟

در وهله اول ممکن است این گونه به نظر برسد. برای نمونه، نماز خواندن آن هم سر وقت مشکل است. ولی آیا واقعا این گونه است؟ نه!... اصولا آیات اصلی را خداوند پوشانده است و این



ما هستیم که باید آنها را کنار بزنیم و بشناسیم. بر اساس حرف شما چون آنها از مسائل ضد اخلاقی استفاده می‌کنند و ما ناچار باید اخلاق را در نظر داشته باشیم پس محدود می‌شویم. ولی این ظاهر کار است. وقتی جلو می‌رویم، درمی‌یابیم که این محدودیت‌ها، خوبی‌هایی هم دارند و چون خنا نیز آیات خودش را پوشش داده با توجه به این و نیز رعایت این معیارها ما به دروازه‌هایی می‌رسیم که تا به حال هیچ کس نرسیده است.

پوشش؛ درست است که عرصه باز است ولی موضوع اصلی این است که هنرمند چه چیز را می‌خواهد انعکاس بدهد. من در واقع به عنوان یک هنرمند، دریافت شخصی‌ام را منعکس می‌کنم، ولی ما از تفسیر به رای نهی شده ایم. حالا با وجود این خط قرمز، تکلیف چیست؟
اگر کسی به یقین رسیده که دارای تفسیر به رای درستی است، باید این کار را انجام دهد.

پوشش؛ من دوربین را رو به روی شخصی قرار می‌دهم که نماز می‌خواند و بر روی این تصویر، نریشنی از پیامبر درباره نماز می‌گذارم. کاری تکراری که بارها انجام شده و به جایی هم نرسیده است. پس نتیجه می‌گیریم که تنها با قرار دادن درست دوربین و نورپردازی خوب به جایی نخواهیم رسید؟

بله بحث ما هم همین بود. چون گفتیم وجود دو عامل برای کار لازم است؛ هم تکنیک و هم حرف مناسب. مطمئن باشید که تلفیق درست این دو مهم در تولید آثار هنری، اثر خود را نشان خواهند داد. اگر چه رسیدن به این دو به خصوص دومی، کاری سخت ولی شدنی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی